

مولانا محمد کاتبی

مولانا محمد بن عبدالله کاتبی از جمله شعرای نامور قرن نهم هجری است چون در خطاطی و خوشنویسی قدرت کمال داشته و بدان سبب تخلص وی کاتبی است و در ایجاد معانی بدیعه و اختراع نکات غریبه سرآمد سخنوران عصر خود بوده و بقول دولتشاه سمرقندی « هدایت ازلی در شیوه سخن گداری مساعد طبع فیاض او بوده که از بحر معانی چندین لالی خسروانی از رشحات کلک گوهر بار او ترشح یافته ذلك فضل الله يؤتیه من یشاء ».

قدرت سخنوری و قوت استعداد کاتبی بدرجه شهرت یافته و در نزد فضلاء کسب اهمیت کرده بود که غالب شعرای عصر بمعاندت و مخالفت وی برخاسته و بنقد وی پرداخته اند و نظر بکینه ورزی مولانا سیمی نیشابوری بوده است که مولانا تارک نیشابور کرده و بهرات رفته است.

در جیب السیر می نویسد: « کاتبی از جمیع شعرای زمان خاقان سعید بلطف طبع و وحدت ذهن ممتاز بود و در تمام اسالیب نظم معانی غریبه درج مینمود بتخصیص در قصاید، دیوان عزلیاتش بغایت الغایت مشهور است ».

زبده قصاید مولانا در حمد خدا و منقبت امیر المؤمنین و مدح امیر تیمور و میرزا شاهرخ و میرزا بایسنقر و شیخ ابراهیم شروانشاه و پسران وی سلطان خلیل و امیرزاده منوچهر و خواجه صابن الدین و خواجه یوسف و خواجه علی است و اغلب قصایدش پر از ردیفهای قشنگ و جالب نظر مانند گل و لاله و شکوفه و بنفشه و ترگس و آینه و بهار و عید و صبح و فتح و دوات و قلم و گوهر و انگشتری است .

قصیده ردیف ترگس را حسب الاشارة میرزا بایسنقر در جواب قصیده کمال الدین اصفهانی ساخته که عبارت از ۱۲۶ بیت است و بقول دولتشاه جواب کمال را در حد کمال بیان کرده است و مطلع قصیده کمال اینست :

سزد که تاجور آید بیوستان نرگس که هست بر چمن باغ مرزبان نرگس
این چند بیت از قصیده کاتبی است:

بتخت باغ ز جم میدهد نشان نرگس	که جام دارد در دست زرفشان نرگس
نهاده پای در آب و قح میانه رف	چرا که گرم مزاج است و نوجوان نرگس
بچار سوی چمن چون فتاعی تردست	دهد بطاس زر آرایش دکان نرگس
شراب زرد کشد در میان جام سفید	فراز سبزه بیاد شه جهان نرگس

رقبا و حساد وقت از روی عداوت و با کج فهمی مولانا کاتبی را با شهزاد و تمسخر گذارده و قصیده گل را تزییف نمودند مولانا از این پیش آمده متأثر و آزرده خاطر شده بطرف گیلان و شروان حرکت نموده شیخ ابراهیم شروان شاه از آمدن وی فوق العاده خوشحال شده و از او قصه درانی نمود مولانا قصیده ردیف گل را بنام او منظوم ساخت.

در خزینه گنج الهی مسطور است که «کاتبی صاحب دوازده هزار مضمون خاص بوده و این مقطع که فرموده «کاتبی سود کمی گربودت معنی خاص - خواجه آنست که تاجر بزر خود باشد» ایمانی بدرستی این قول دارد و اما قدرت او در فن شاعری بمرتبه بود که او را بامیرزا ابراهیم بن علاء الدوله در زمان دولت او در هرات ملاقات افتاد و بدر جاجرمی منظور عنایت میرزا بود و میان او و اشعار کاتبی در اشعار بدیهه التزامی و استحضار بر اصول شعر و صنایع و بدایع آن منازعات روی میداد و در همه باب کاتبی غالب آمدی میرزا و امرا که جانبداری بدر میکردند انفعال داشتند چون فصل گل بود قصیده ردیف گل را طرح نمودند که در یک هفته بگویند و ساختگی کردند که مولانا کاتبی را درین هفته بتجرع مدام چنان مشغول نمایند که او را فرصت گفتن نباشد روز هشتم گداشنگان میرزا باضطراب تمام آمده کاتبی را بمجلس میرزا بردند و بدر حاضر بود قصیده خود را گذرانده نحسین هاشمید چون نوبت بکاتبی افتاد کاغذی سفید از گوشه دستار بر آورد و قصیده بدیهه بر خواند چنانکه آفرینها بر حسن طبع و ادای کلام او نمودند در اثنا خواندن مولانا شمس الدین حمد که ضد میرزا بود پرسید که تو از کدام

ملکی: کاتبی این بیت را گفت: « همچو عطار از گلستان نشابورم ولی خار صحرای نشابورم من و عطار گل میرزا و اهل مجلس آفرین گفتند و بدر نیز انصاف آورد ».

نکارنده گوید مؤلف محترم چندین سهو بزرگ مرتکب شده است اولاً شیخ ابراهیم بن سلطان محمد بن کیقباد شروانشاه ممدوح قصیده را که در تاریخ ۸۲۰ مرده است ابراهیم بن علاء الدین پسر میرزا بایسنغر تصور کرده است و حال آنکه در موقع انشاء قصیده هیچیک از میرزا ابراهیم و علاء الدوله بعرضه وجود نیامده بودند ثانیاً بدر جاجرمی را که معارض و مخالف کاتبی مرقوم داشته است قبل از تولد کاتبی فوت کرده است و محققاً مقصود مؤلف بدر شروانی میباید که معاصر و مخالف وی در مجلس شروانشاه بوده است در اینصورت پرواضح است که مجلس مشاعره و مناظره آندو شاعر در شهر شروان بعمل آمده است نه در هرات.

اما قصیده ردیف گل از امهات قصاید کاتبی است و بسیاری از شعرای بزرگ بجواب و تتمع آن پرداخته اند و این چند بیت از آنجا است:

باز با صد برگ آمد جانب گلزار گل	همچو ترکس گشت منظور اولی الابصار گل
خشتی از فیروزه دارد خشتی از باقوت وزر	همچو قصر خسرو خوش خلق نیکو کار گل
ای موالید از نبات باغ قدرت یک سه برگ	وی عناصر از گلستان جلات چار گل
کتابی در باغ وصف گلشن خلقت نوشت	سه دو آتش لاله و خط سنبل و طومار گل
در خسوف ای گماش بودی بسته دست امهات	تا ندیدی داغهای سرخ بر رخسار گل

مضمون اخیر اشاره بر آنست که در موقع خسوف دست آستن نباید بر جایی از بدنش بخورد و تمام این قصیده پنجاه و پنج بیت است و شیخ ابراهیم شروانشاه ده هزار درم صله و جایزه در مقابل آن بکاتبی داده است.

قصیده ردیف اسب را هم در مدح سلطان خلیل بن شیخ ابراهیم شروانشاه گفته و این بیت از آنجا است

سلطان خلیل خسرو اعظم که چون نبی تازی بر اوج قلعه نیلی حصار اسب

مولانا از شروان بهاران و آذربایجان آمده و اسکندر بن قرا یوسف

ترکمان را دیده و هجوش کرد و از آنجا باصفهان رفته بصحبت خواجه صاین الدین ترکه مشرف شده و قصیده ها بنام او ساخته و از آنجا دو باره بدارالمرز و طبرستان رفته است .

امیر علیشیر نوائی در تذکره خود تعریف و تمجید از وی کرده و می گوید مولانا کاتبی از شعرای بنی نظیر عصر خود بوده و معانی غریبه بالخصوص در قصاید اختراع کرده است و در قصایدش مطلع ذیل خیلی خوب واقع شده است .

ای راست رو قضا بکمان تو چون خدنگ
بر ترکش تو چرخ مرصع دم پلنگ
عبد الرحمن جامی در بهارستان می نویسد « کاتبی نیشابوری رامعانی خاص بسیار است و در ادای آن معانی نیز اسلوب خاص دارد اما شعروی یک دست و هموار نیست شتر گریه افتاده است » آرزو در مجمع النفائس گوید « ... علی الخصوص در قصیده شتر حجره اولیکن انصاف آنست هر که در بند بستن الفاظ غریبه و معانی تازه باشد این قسم بلاها بر سراو میاید زیرا که بستن معانی تازه عبارتترا از زیایه بلاغت میافکنند » این چند بیت هم از قصیده التزام شتر حجره اوست

شتر دلی نکتتم غم کجا و حجره من	مرا غیبت شتر بارها به حجره تن
شتر میند که این حجره نیست جای وطن	چه نقش اسب و شتر بر جدار حجره کشتی
شتر جنازه زمین حجره رخت حجره کهن	کجا بری شتر و حجره درد میکه بود
که حجره چون شتر مست باز کرده دهن	شتر بهره مران یاد کن ز حجره گور
که رخت حجره گرانست و اشتر آبستن	مبند بر شتر حرص رخت حجره جسم
که چون شتر بدر حجره کج کنی گردن	نشان پای شتر بان حجره سازی به

در مرآت الخیال گفته « این قصیده کاتبی در مجمعی از ادبا طرف توجه شعرا گردیده و بیت اخیر فوق در قناعت و توکل مورد تحسین واقع شد امیر امین الدین استرآبادی که یکی از معاصرین کاتبی است در آن مجمع حضور داشته و قطعه ذیل را فی البداهه انشاد کرده است :

بلغزد بروق نکیرد کسی	اگر کاتبی که گهی در سخن
شتر گریه ها نیز دارد بسی	شتر حجره را گر نکو گفته است

در تذکره تذکر احباب گوید : مولانا واصفی قصیده مزبور را جواب گفته و بر هر بیت آن عناصر اربعه افزوده است و این از جمله نوادراست و پیش از او کسی باین خیال نیافتاده و مطلع آن اینست : (مبند بر شتر باد خالک حجره تن شتر در آب فنا ران و حجره آتش زن .)
در همان تذکره نیز گفته که مولانا کاتبی چهارصد معنی خاص دارد که زاده طبع اوست و یکی از آن معانی خاص در این بیت او واقع است :

جانرا صدای تیغ تو ازرنج تن رهاوند اواز آب زحمت بیمار می برد
مولانا واصفی در تتبع این معنی پنج غزل گفته و بالماس فکرت درهای خاص سفته اما بنا بر اقتضا مطالع آن غزلها نوشته میشود :

گرفت تیغ تو بر حلق راه رفتن جان	ز آب نیز گذشتن نمیتوان آسان
چون بر سرش تیغ تو نتوان کشید آه	باید بر سر آه نفس داشتن نگاه
مضطرب کردم چو گبرد از گلویم تیغ بار	از گلوی هر که گیرد آب گردد بقرار
گفتی ز تیغ من شود آخر جهان خراب	آری جهان خراب شود تا قبت ز آب
از تن خاک کی بر آرد گردد دم آه سرد	تیغ بردار و باب لطف خود کن دفع کرد

این پنج غزل را ختمه متحیره نام نهاده زیرا که اهل جد از استماع آن متحیر شده اند

مولانا کاتبی او آخر عمر خود را در استراپاد گذرانده و در هنگام فراغت و از او بجواب ختمه شیخ نظامی مشغول بوده و مثنویهای متعدد مانند حسن و عشق که به دلربا معروفست و محب و محبوب یاس نامه و ناظر و منظور و بهرام و گلندام و مثنوی که تمام آن ذوقافیتین مع تجنیسات و موسوم بده نامه و ده بابست دارد . از آنجاست :

ای برحمت عالمی را سازگار	جمله عالم را برحمت ساز کار
دفتر لوح و قلم را کاتبی	خط عفوی کش بجرم کاتبی

مثنوی دیگری بعنوان مجمع البحرین گفته که تمام آن را در دو بحر